

Persian Language Education; Challenge of the Ministry of Education with Armenian Schools during the Reza Shah Period (Relying on Armenian Schools in Rasht and Pahlavi Port)

Abdollah Sajedi*

Sirvan Khosrovzade**

Abstract

Following the beginning of the reign of Reza Shah Pahlavi, the establishment of a new educational system entered a new chapter and all schools in the country were required to follow the principles and instructions of the Ministry of Education. Religious minority schools, especially Armenian schools, that have been operating independently for decades, responded to the challenge, with Armenian schools in Gilan resisting the Ministry of Education the most. The present study, based on the documents of the National Archives, while examining the general situation of education among Armenians, seeks to answer the question in a descriptive-analytical manner that What was it like and what was the final result? Research findings show that Armenian schools considered teaching in Persian to destroy Armenian culture and language, resisted against the Ministry of Education for ten years from 1926 to 1936, but finally after the surrender of Armenian schools in Gilan. The latest protests ended, and Armenian schools across the country were forced to comply with Ministry of Education regulations and put Persian language education on their agenda.

Keywords: Armenian Schools; Ministry of Education; Persian Language, Armenian of Gilan.

* Faculty of History Department, Payame Noor University (Corresponding Author), a_sajedi@pnu.ac.ir

** PhD in History-Researcher, independent researcher, Payame Noor University,
kiaksar_612@yahoo.com

Date received: 2021/12/29, Date of acceptance: 2021/02/14



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

آموزش به زبان فارسی؛ چالش وزارت معارف با مدارس ارامنه در دوره رضاشاه (با تکیه بر مدارس ارامنه رشت و بندر پهلوی)

عبدالله ساجدی*

سیروان خسروزاده**

چکیده

به دنبال آغاز سلطنت رضاشاه پهلوی، برقراری نظام نوین آموزشی وارد فصل نوینی شد و کلیه مدارس کشور ملزم به پیروی از اصول و دستورالعمل‌های وزارت معارف شدند. مدارس اقلیت‌های دینی، به‌ویژه مدارس ارامنه، که ده‌ها سال با استقلال عمل کرده بودند، در مواجهه با این چالش به واکنش پرداختند و در این میان، مدارس ارامنه گیلان در برابر وزارت معارف بیش‌ترین مقاومت را از خود نشان دادند. پژوهش حاضر با تکیه بر اسناد آرشیو ملی، ضمن بررسی وضعیت کلی آموزش در میان ارمنیان، به شیوه توصیفی - تحلیلی درصدد پاسخ به این سؤال است که چالش وزارت معارف و ارمنیان درخصوص آموزش به زبان فارسی در مدارس ارامنه به‌ویژه مدارس رشت و بندر پهلوی به چه شکل بود و بالأخره به چه نتیجه‌ای رسید؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مدارس ارامنه، که تدریس به زبان فارسی را باعث نابودی فرهنگ و زبان ارمنی می‌پنداشتند، از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۵ به مدت ده سال در برابر وزارت معارف مقاومت کردند، اما بالأخره به دنبال تسلیم شدن مدارس ارامنه گیلان آخرین مقاومت‌ها خاتمه یافت و مدارس ارمنیان در سراسر کشور

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، صندوق پستی ۳۶۹۷-۱۹۳۹۵، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
a_sajedi@pnu.ac.ir

** دکتری تاریخ، محقق و پژوهش‌گر،
kiaksar_612@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵



ناچار به تبعیت از مقررات وزارت معارف شدند و آموزش به زبان فارسی را در دستورکار خود قرار دادند.

کلیدواژه‌ها: مدارس ارامنه، وزارت معارف، زبان فارسی، ارامنه گیلان.

۱. مقدمه

ارامنه ایران از دوران صفویه نظام آموزشی و تعلیمی خود را داشتند و نخستین مدارس ارامنه ایران را در جلفا سیونتسی (Moses III) و شاگردش، خاچاتور کساراتسی (Khachatur Kesaratsi)، بنیان‌گذار خلیفه‌گری اصفهان، تأسیس کردند (لطف‌آبادی و حسنی ۱۳۹۹: ۲۱۸-۲۱۹). از دوران قاجار با آمدن میسیونری‌ها به ایران، به‌عبارت دقیق‌تر به آذربایجان، روند و سبک و سیاق آموزش در میان ارامنه متحول شد. یکی از مهم‌ترین پی‌آمدهای فعالیت‌های میسیونری‌های غربی در ایران احداث مدارس به‌ویژه میان اقلیت‌های مسیحی ارمنی و آشوری بود. در نتیجه این اقدام، که از دهه ۱۹۳۰ آغاز شد، آموزش نوین غربی میان ارامنه به‌سرعت رشد پیدا کرد و طولی نکشید در آذربایجان، اصفهان، و هر جا که جمعیت ارمنی ساکن بودند، مدارس ملی ارامنه احداث شدند که اداره آن‌ها به‌طور کلی در اختیار هیئت‌های ارامنه آن مدارس بود و این هیئت‌ها به‌واسطه ارتباط با خلیفه‌گری ارامنه در اصفهان و تبریز، که بنابه ادعایی این دو نیز از خلیفه‌گری ارامنه در ایروان تأثیر می‌گرفتند، به رتق و فتق امور این مدارس می‌پرداختند. از جمله مشخصه‌های مهم این مدارس آموزش به زبان ارمنی بود. به‌لحاظ زمانی، سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۲۰ دوره شکوفایی ناسیونالیسم ارمنی در قفقاز بود، زیرا ارامنه برای اولین بار به تأسیس جمهوری ارمنستان موفق شدند و دانشکده‌های ناسیونالیست به تحقق آمال ملی‌گرایان ارمنی پرداختند. در سال ۱۹۲۰، که بلشویک‌ها به عمر جمهوری ارمنستان پایان دادند، ملی‌گرایان ارمنی از قفقاز گریختند و در سراسر جهان به‌ویژه ایران پراکنده شدند. بی‌شک، آمدن این عناصر به ایران بر گرایش‌های فکری ارامنه ایران اثرگذار شد و چه‌بسا نخبگان ارمنی در مدارس ارامنه آذربایجان و گیلان، که با اتحاد شوروی هم‌مرز بودند، جذب شدند.

تا قبل از روی کار آمدن رضاشاه، این مدارس هم‌چنان با استقلال رفتار می‌کردند و انتقادات و دستورهای وزارت معارف، مثلاً درباره بازبودن مدارس در جمعه و تعطیلی آن در یک‌شنبه، را به‌هیچ‌وجه جدی نمی‌گرفتند. به‌دنبال به‌تخت‌نشستن رضاشاه و جدیت وی در انجام اصلاحات در بسیاری از حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و... عرصه آموزش

هم یکی از نمونه‌هایی بود که می‌بایست دچار تحول می‌شد. مهم‌ترین اصل موردنظر وزارت معارف و ترقی‌خواهان ایران تأکید بر اجرای بی‌چون‌وچرای تدریس به زبان فارسی در مدارس سراسر کشور و به‌ویژه مدارس اقلیت‌های دینی بود. پذیرش وضعیت جدید برای ارامنه، که ده‌ها سال مدارس خود را با استقلال اداره کرده بودند، امری تصورناپذیر و دشوار بود. لذا از سال ۱۳۰۵ چالشی جدی میان وزارت معارف با مدیران مدارس ارامنه آغاز شد.

در مورد فعالیت‌های مدارس ارامنه رشت و بندرانزلی تاکنون هیچ پژوهشی صورت نگرفته است. تنها پژوهشی که در این باره تا حدودی به این موضوع اشاره دارد و اطلاعاتی به‌دست می‌دهد کتاب *آموزش و پرورش اقلیت‌های دینی از مشروطه تا پایان حکومت پهلوی اول*، نوشته آمنه شاه‌مرادی، است. این کتاب مسئله آموزش سه اقلیت دینی ارمینان، زرتشتیان، و یهودیان را بررسی کرده است. شاه‌مرادی در فصل پنجم کتاب، تحت عنوان «گفتمان ملی‌گرایی پهلوی اول و تأثیر آن بر مدارس ارمینان»، اختلافات جدی مدارس ارمنی با وزارت معارف را هم موردبررسی قرار داده است و مقاله‌ای هم از این فصل با عنوان «تأثیر سیاست ملی‌گرایی و تمرکزگرایی رضاشاه بر وضعیت آموزشی مدارس اقلیت‌های دینی» منتشر کرده است، اما از آن‌جاکه محور کار این آثار بر کل اقلیت‌های دینی متمرکز بوده، آن‌چنان‌که لازم است وارد جزئیات نشده است. شاه‌مرادی حتی با این‌که از اسناد ارزشمند آرشیو ملی استفاده کرده، محتوای آن‌ها را به‌دقت مورد اشاره قرار نداده است و به اقتضای کلی بودن اشاره‌هایش صرفاً روایتی کلی از آن‌ها را ارائه داده است، حال آن‌که برای درک و ارزیابی دقیق مسئله لازم است محتوای حساس و مؤثر اسناد واکاوی شود. برای نمونه، باید به نامه مادران محصلان قزوین به ملکه پهلوی اشاره کرد که شاه‌مرادی صرفاً اشاره‌ای بسیار کلی به آن کرده است. آن‌گونه‌که خواهد آمد، محتوای دقیق و کامل نامه به درک عمق اهمیت آموزش به زبان مادری برای ارمینان کمک شایانی می‌کند. بنابراین، تمایز پژوهش حاضر با اثر شاه‌مرادی اولاً به‌واسطه تمرکز بر اقلیت ارمینان، ثانیاً بر مدارس ارامنه گیلان، و هم‌چنین تحلیل و ارزیابی دقیق اسناد منتشرنشده آرشیو ملی ایران است که شاه‌مرادی به اقتضای محدودیت‌ها این مسائل را به‌طور کلی موردبررسی قرار داده است. اهمیت پژوهش حاضر روایت مستند چالش مدارس ارامنه با وزارت معارف و عوامل دخیل در آن است. هدف این پژوهش تبیین روند تثبیت زبان فارسی در مدارس ارامنه است. پژوهش حاضر با تکیه بر اسناد منتشرنشده آرشیو ملی ایران درصدد است تا به این سؤال پاسخ دهد که مواجهه مدارس ارامنه و در رأس آن‌ها، مدارس رشت و بندرانزلی

با تأکيدات وزارت معارف مبنی بر تدریس به زبان فارسی چگونه بود و به چه نتیجه‌ای ختم شد؟ پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مدارس ارامنه در ابتدا به دستورکارها و پروگرام وزارت معارف چندان اهمیت ندادند و با توجه به وضعیتی که بیش از صد سال نهادینه و تثبیت شده بود، وزارت معارف تنها با گذشت زمان می‌توانست آن‌ها را به تبعیت از فرامین خود وادارد. در نتیجه، از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۵، یعنی ده سال، طول کشید که مدارس ارامنه بالأخره به تسلیم در برابر وزارت معارف حاضر شوند و در این میان، مدارس رشت و بندرانزلی نماد آخرین مقاومت ارامنه در برابر فرامین وزارت معارف بودند.

۲. برنامه‌های وزارت معارف و آغاز تنش

نظام آموزشی ایران در آستانه کودتای ۱۲۹۹ عقب مانده و اکثراً در اختیار بخش خصوصی بود. این ایده که دولت بایستی در آموزش و پرورش نقش داشته باشد، تا اوایل قرن بیستم در ایران زمینه‌ای نداشت. در نتیجه انقلاب مشروطه، وزارت علوم و معارف تأسیس شد که در ۱۲۸۹ ش به وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه تغییر نام داد. در حداثی سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۰ ش، مدارس دولتی رشد قابل توجهی داشتند (کرونین ۱۳۸۳: ۱۸۷). به دنبال کودتای سوم اسفند و در چهارچوب مسئله ملیت و وحدت ملی ایران، رفع عقب‌ماندگی‌های علمی کشور، همگون‌سازی فرهنگی، و محو تمایزها و تفاوت‌های فرهنگی اقدامات مختلفی صورت گرفت که بی‌شک، مهم‌ترین آن‌ها ساختار نوین نظام آموزش مدرن بود. در اسفند سال ۱۳۰۰، به موجب قانون خاصی، شورای عالی فرهنگ به وجود آمد و امور فنی آموزشگاه‌ها، از قبیل اساس‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های امتحانات، از آن پس به تصویب آن شورا رسید و به این ترتیب، به مانند دیگر ممالک متمرکز، در ایران هم اتحاد شکلی به وجود آمد. با قدرت‌مند شدن دولت، مداخله در مدارس غیردولتی افزایش یافت و در مدارس خصوصی، که عموماً ملی نامیده می‌شدند، سازوکارها مطابق مدارس دولتی شد و ابتکار عمل آنان از بین رفت. برای نمونه، طبق مقرراتی که وزارت معارف در سال ۱۳۰۶ برای مدارس خارجی وضع کرد، حدود مرزهایی برای آن‌ها تعیین شد (صدیق ۱۳۵۵: ۱۸۶). جالب آن که مقصود از مدارس خارجی مدارس اقلیت‌های یهودی و ارمنی نیز بود. برای نمونه، مجله آئینه در تعریف «ملیت ایران» می‌نویسد: «... مقصود تمام مردمی است که از نژاد ایرانی در ایران یا خارج از آن توطن دارند، به استثنای ارامنه و یهودی‌ها» چون:

آموزش به زبان فارسی؛ ... (عبدالله ساجدی و سیروان خسروزاده) ۱۶۳

یهودی‌ها و ارامنه ساکن ایران اگرچه حالیه هم‌وطن ما و تقریباً در کلیه حقوق ملی با ما سهیم‌اند، ولی مسلماً از خارج به این مملکت مهاجرت کرده و چون با ایرانیان ازدواج و اختلاط ننموده، تشکیل اقلیت خاصی در ایران داده و به جامعه ملیت دیگر تعلق دارند که عبارت از ملیت ارمنی و جامعه یهود باشد که هریک برای خود قانون جداگانه دارند (مجله آینه، ۱۳۰۶: ۵۶۰-۵۶۱).

جریده فوق در ادامه این مطلب و در بحث از داشتن حکومتی قدرتمند و وحدت ملی را لازمه چنین امری می‌داند و تحقق وحدت ملی را مشروط بر اجرای برنامه‌هایی می‌داند که نخستین آن‌ها ترویج کامل زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران در تمام مملکت به‌ویژه در آذربایجان، کردستان، خوزستان، بلوچستان، و نواحی ترکمن‌نشین بود (همان: ۵۶۶-۵۶۷). آموزش تاریخ ایران در آن زمان، به‌ویژه در مدارس، هم‌چون زبان فارسی مهم و تأثیرگذار بود و انتظار می‌رفت بتواند روحیه شاگردان را در مدارس تقویت و در آنان حس وطن‌پرستی ایجاد کند (نائبیان و قلی‌زاده ۱۳۸۹: ۹۹).

به‌دنبال مصوبه سال ۱۳۰۶ وزارت معارف، کلیه واحدهای آموزشی و به‌ویژه مدارس اقلیت‌های دینی و در رأس آن‌ها مدارس ملی ارامنه در سراسر کشور به تبعیت از اصول و برنامه‌های اعلامی وزارت معارف موظف شدند که مهم‌ترین اصل آن تعهد تدریس به زبان فارسی بود و این سرآغاز چالش جدی میان وزارت معارف با مدارس ارامنه کشور شد. اگرچه تنش و اختلاف‌نظر میان وزارت معارف، مدارس خارجی و میسیونری، و دیگر مدارس اقلیت‌های دینی مرتبط با آن‌ها از سال‌های بعد از انقلاب مشروطه آغاز شده بود، محدود به تذکراتی بی‌اثر و ناپایدار بود. بنابراین، مدارس فوق به چنین تذکراتی اعتنا نمی‌کردند. به‌دنبال کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و سپس آغاز سلطنت پهلوی و جدیت وزارت معارف در اجرای اصول و برنامه‌های آموزشی خود، لزوم آموزش به زبان فارسی به کلیه مدارس ارامنه اعلام شد. ارامنه در مواجهه با این تحولات از خود مخالفت نشان ندادند و حتی از این فرمان استقبال هم کردند. برای نمونه، خلیفه‌گری ارامنه در آذربایجان به استقبال از برنامه‌های اعلامی وزارت معارف و در رأس آن‌ها ترویج و گسترش زبان فارسی پرداخت، اما پیشرفت زبان فارسی میان ارامنه آذربایجان را منوط به شرایطی کرد. وی در نامه‌ای به وزارت معارف، در تاریخ سیزدهم اردیبهشت ۱۳۰۵، خاطرنشان کرد که برای نائل‌شدن به وظیفه مقدس آموزش زبان فارسی در مدارس ارامنه لازم است یک معلم زبان فارسی در هر کدام از مدارس ارامنه در شهرهای آذربایجان استخدام شود و بدین

منظور از طرف دولت به هرکدام از این مدارس سالیانه مبلغ دویست تومان اعانه داده شود و ادعا کرد که این صحیح‌ترین وسیله برای تقویت زبان فارسی در آذربایجان خواهد بود (ساکما، سند ۱۳۴۷۰-۲۹۷۰، ش ۴۵۵). چند روز بعد وزارت معارف، ضمن استقبال از این پیشنهاد، از اداره معارف آذربایجان خواست پس از بررسی مدارس ارامنه و مطالعات لازم، از محل ۲۵ هزار تومان اختصاصی اداره معارف آذربایجان، مبلغی را که مقتضی بدانند برای کمک به مدارس ارامنه در بودجه منظور کنند (همان: ش ۵۶۶). ظاهراً اجرای این دستور بنابه هر دلیل به تعویق افتاد یا با مانع مواجه شد، زیرا وزارت معارف چند ماه بعد در مهر همان سال به اداره معارف آذربایجان دستور داد تنها در صورتی که مدارس ارامنه پروگرام رسمی وزارت معارف مبنی بر استفاده از زبان فارسی را اجرا کنند، از اعانه برخوردار خواهند شد (همان: ش ۳۴۸۸). اما ظاهراً مدارس ارامنه در اجرای این سیاست ناموفق عمل کرده بودند، زیرا از نامه ساکینیان، نماینده ارمنیان، به وزارت معارف در بهمن آن سال روشن می‌شود که وزارت معارف کلیه مدارس ارمنیان در شهرهای آذربایجان را در دوازدهم بهمن تعطیل کرده بود (همان: ش ۷۸۴۲). در نمونه بعدی، مدرسه ارامنه قزوین نیز به همین سرنوشت دچار شد و به علت عدم التزام به استفاده از زبان فارسی، به دستور وزارت معارف، فعالیت آن متوقف شد. در نتیجه، ارمنیان قزوین سعی کردند از طریق نامه‌نگاری با ملکه و دیگر مراجع امکان گشایش مجدد مدرسه را فراهم آورند. به همین منظور، مادران دانش‌آموزان مدرسه تعطیل‌شده ارامنه قزوین در تلگرافی به ملکه پهلوی به شرح ذیل تلاش کردند تا از نفوذ او بهره‌مند شوند:

ملکه محبوب باعظمت پهلوی، ما مادران بدبخت نوباوگان مدرسه ارامنه قزوین با یک دل پرحسرت و تألم از تصمیم وزارت جلیله معارف در خصوص تغییر پروگرام درس ارامنه و از بین بردن زبان مادری آنان که در نتیجه می‌خواهد اطفال معصوم ما مادران ستم‌دیده را که شبان‌دراز نخفته با خون دل آنان را در سینه خود پرورده و چشم امید به راه ترقی و تعالی ایشان دوخته‌ایم، از تحصیل به زبان مادری خود که مطابق اصول پداگوژی مهم‌ترین طرق ترقی است، ممانعت کرده به وادی جهل و نادانی پرتاب نماید. به آستان عظمت و رأفت ملکه محبوب خود پناه آورده، استدعای عاجزانه می‌نماییم امر فرمایند وزارت جلیله مطابق پروگرام پیش‌نهادی حضرت خلیفه‌گری ارامنه ایران با مدارس آنان رفتار نمایند... امید داریم کنیزان خود را از مراجع ملوکانه محروم نخواهند فرمود. از طرف صد نفر مادران شاگردان مدرسه ارامنه (ساکما، سند ۱۴۳۸۶-۲۹۷۰، بدون شماره).

آموزش به زبان فارسی؛ ... (عبدالله ساجدی و سیروان خسروزاده) ۱۶۵

آن‌گونه‌که در این نامه اشاره می‌شود، مادران دانش‌آموزان تحصیل به زبان مادری را براساس راه‌بردهای آموزشی مهم‌ترین راه‌کار ترقی و پیشرفت معرفی کرده‌اند و درواقع نگرانی اصلی آنان حول حفظ زبان مادری فرزندانشان بوده است.

تحولات فوق در همه مناطق اتفاق افتاد که جمعیت ارمنی داشتند. مهم‌ترین این مناطق جلفای اصفهان بود. در آذر ۱۳۰۷، مدارس ارامنه جلفای اصفهان به علت عدم رعایت برنامه وزارت معارف بسته شدند. طبق گزارش مفتش اداره معارف اصفهان، در بازدیدهایی که از این مدرسه صورت گرفت، روشن شد که وضعیت آموزش زبان فارسی بسیار ضعیف، نامطلوب، و مخالف برنامه وزارت معارف بود (ساکما، سند ۲۹۷۰۱۲۴۶۲، ش ۷۹۴۴).

برخورد قاطع وزارت معارف با مدارس ارامنه، نارضایتی ارمنیان، و احتمالاً بی‌گیری‌های بی‌نتیجه آنان از مراجع مرتبط در تهران موجب واکنش خلیفه‌گری کل ارامنه در تبریز شد که در شهریور ۱۳۰۹ از دفتر مخصوص شاهنشاهی خواهش کرد که به برنامه مدارس ارامنه و ساعت دروس فارسی با مساعدت و تعدیل رفتار شود و درخواست کرد که اجازه دهند در این مدارس روزانه تنها دو ساعت به زبان فارسی تدریس شود (ساکما، سند ۲۹۷۰۱۴۳۵۰، ش ۵۵۶۹)، اما گزارش‌های موجود نشان می‌دهند حتی تا سال‌های بعد هم اختلافات وزارت معارف با مدارس ارامنه آذربایجان کماکان باقی بوده است، زیرا این مدارس درحقیقت عزمی جدی برای تبعیت از دستورکار وزارت معارف نداشتند. در همین جهت، اداره معارف آذربایجان در اواخر پاییز ۱۳۱۱ در گزارشی به وزارت معارف به ناآشنایی معلمان ارمنی به زبان فارسی اشاره کرده است و این‌که آنان به تعلیم زبان فارسی هیچ اهمیتی نمی‌دهند و درخاتمه مصرأ تقاضا کرده است که به حال این معضل فکری بشود. (ساکما، سند ۲۹۷۰۱۴۴۰۸، ش ۱۲۳۷۸).

۳. سال ۱۳۱۲: نقطه عطف

از لحن محتوای اسناد و ابلاغیه‌های وزارت معارف در سال ۱۳۱۲ استنباط می‌شود که این وزارت سیاست مدارا با تخلفات ارامنه از فرامین وزارت‌خانه را کنار گذاشته و با قاطعیت درصدد برآمده است تا به کوتاهی مدارس اقلیت‌های دینی در تبعیت از دستورکارهای آن وزارت خاتمه دهد. براساس تصمیمات جدید، دستورکارهای آن وزارت می‌بایست در اصفهان، تبریز، و خلاصه در هرجایی اجرا شوند که مدارس ارامنه وجود داشتند. برای

نمونه، در خرداد ۱۳۱۲، در دستورکاری به اداره معارف ایالات آذربایجان حکم شد که تدریس به زبان‌های ارمنی، آشوری، و عبری خلاف مصوبات دولتی است و از سال تحصیلی آتی در هیچ‌کدام از مدارس ابتدایی، اعم از دولتی و ملی، نباید جز زبان فارسی از زبان دیگری استفاده شود. البته در همان حال، خاطر نشان شده بود که دانش‌آموزان ارمنی، آشوری، و عبری این ایالت در خارج از مدارس می‌توانند به یادگیری زبان‌های خود اقدام کنند و از این جهت، با هیچ محدودیتی مواجه نخواهند بود (ساکما، سند ۲۹۷۰۲۴۲۲۲، ش ۳۴۳۲). رئیس اداره معارف آذربایجان در واکنش به این دستور توصیه کرده بود که باتوجه به وضعیت حساس ارومیه، با تدریس به زبان‌های محلی مخالفت نشود و بهتر است دولت خللی در رویه فعلی ایجاد نکند (همان: ش ۲۶۵۷).

اما تنش میان وزارت معارف با مدارس ارامنه آذربایجان به قوت خویش ادامه داشت. در هفتم اسفند ۱۳۱۲، اداره معارف آذربایجان به اداره نظمیۀ این ایالت اطلاع داد، به‌رغم آن‌که مدارس ارمنی به‌دنبال ضرب‌الاجل یک‌ماهه اداره معارف به تبعیت از فرامین و دستورکارهای ابلاغیه متعهد شده بودند، در پی بازدیدهایی که اخیراً از آن مدارس صورت گرفته، روشن شده است که در روند کار آن‌ها تغییری رخ نداده است و لذا چاره‌ای جز تعطیلی موقت آن مدارس وجود ندارد (ساکما، سند ۲۹۷۰۳۶۹۷۶، ش ۷۸۶). بدین ترتیب، نظمیۀ به تعطیلی مدارس مذکور موظف شد. معارف آذربایجان در توضیح دلایل بسته‌شدن این مدارس در ۲۷ فروردین ۱۳۱۳ به وزارت معارف نوشت که دستورکارهای آن وزارت در این مدارس کماکان آن‌طور که باید اجرا نمی‌شد و ساعات تدریس به زبان فارسی کم و ناچیز بود و درمقابل، دروس را به زبان‌های ارمنی و روسی تدریس می‌کردند (همان: ش ۹۲۰). بنابراین، اداره معارف که هیچ نتیجه‌ای از سال‌ها توصیه و تأکیدات خود نگرفته بود، به مدارس ارمنی تبریز اطلاع داد که مدارس آنان تازمانی که تعهد ندهند مطابق دستورکار وزارت معارف تدریس کنند، تعطیل خواهند شد و افتتاح مجدد آن‌ها صرفاً در صورتی است که به اجرای دستورکارهای وزارت معارف متعهد شوند.

۴. مدارس ارامنه رشت و بندر پهلوی

سابقه افتتاح مدارس ارمنی در گیلان به سال ۱۲۶۸/۱۸۸۹ ش بازمی‌گردد که آقاول هوسپیان، نماینده شرکت بازرگانی تومانسانس، به افتتاح مدرسه در آن شهر تصمیم گرفت. آغاز به کار این مدرسه نقطه عطفی در تاریخ ارمنیان گیلان شد، زیرا میرمانیان، معلم این

آموزش به زبان فارسی؛ ... (عبدالله ساجدی و سیروان خسروزاده) ۱۶۷

مدرسه، از اچمیازین، مرکز مذهبی ارمنیان، به آنجا گسیل شده بود و از نفوذ زیادی برخوردار بود. در سال ۱۲۸۷/۱۹۰۸ ش آوادیس هوردانیان نامی که ساکن رشت بود مدرسه‌ای به نام هوردانیان ساخت و به ارمنیان آن شهر تقدیم کرد. نخستین مدرسه شهر بندر پهلوی (انزلی) را هم در سال ۱۲۷۴/۱۸۹۵ ش فردی به نام ملیک هوسپیان ساخته بود که «دبستان مریم» نام گرفت. ادعا شده است که این مدرسه همراه با دبیرستان گئورگیان در اچمیازین ایروان نقش دارالفنون تهران را در اواخر قرن نوزدهم ایفا کرده‌اند (شاه‌مرادی ۱۳۹۸: ۲۷-۲۹).

اگرچه مدارس عمده آرامنه در آذربایجان، اصفهان، و تهران بود، دو مدرسه ارمنی بندر پهلوی و رشت منشأ اختلافات پیچیده و طولانی میان مدیران این مدارس با اداره معارف گیلان و سپس وزارت معارف شدند. در واقع، بعد از مدارس آرامنه آذربایجان و به‌ویژه تبریز، بزرگ‌ترین چالش وزارت معارف با مدارس آرامنه رشت و بندر پهلوی بود که تحت هیچ شرایطی حاضر به تبعیت از فرامین آن وزارت‌خانه نبودند و در این جهت، کشمکش‌های زیادی میان طرفین روی داد. از محتوای اسناد روشن می‌شود که در آخرین سال‌های حکومت قاجار، میان وزارت معارف با مدارس آمریکایی در گیلان کشمکش‌های زیادی وجود داشته است. برای نمونه، وزارت معارف در سال ۱۳۴۰ ق درباره فعالیت مدرسه آمریکایی در گیلان از جمله شرط کرد که این مدرسه باید مطابق قانون اساسی معارف و مقررات این وزارت‌خانه عمل کند، معارف گیلان حق هرگونه تفتیش در برنامه و روش تعلیم و تعلم در مدرسه را خواهد داشت، در مدرسه بایستی دروس شرع اسلام تدریس شود و شاگردان به خواندن سایر کتب دینی مجبور نشوند، و بالأخره این که زبان فارسی در تمام کلاس‌ها تدریس شود (ساکما، سند ۱۵۹۷۷۲۹۷، بدون شماره). آن‌گونه که مشاهده خواهد شد، این مشاجرات تا سال‌ها بعد ادامه داشت.

پیش‌تر به سال ۱۳۱۲ و مُصربودن وزارت معارف در اجرای برنامه‌هایش در این سال اشاره شد. مدارس آرامنه گیلان هم از این جدیت و قاطعیت وزارت معارف بی‌نصیب نماندند، اما نقش اصلی در این برخورد برعهده مقامات اداره معارف گیلان بود که با حساسیت شدیدی که به عملکرد مدارس آرامنه آن ایالت داشت، وزارت معارف را برای برخورد جدی با آن مدارس تحت فشار گذاشته بود. برای نمونه، رئیس معارف بندر پهلوی در گزارشی به وزارت معارف، در تاریخ سوم آبان ۱۳۱۲، نوشته است که وقتی هیچ‌چیز مدرسه آرامنه مطابق مقررات وزارتی نیست و حتی در شکل برگزاری امتحانات هم

مخالفت صریح نشان می‌دهند، چه دلیلی دارد ماهی نه‌صد ریال اعانه به این مدرسه داده شود؟ و در ادامه افزود که با حضور دو معلم فارسی در آن مدرسه، زبان فارسی چندان پیشرفتی نمی‌کند، چون تدریس به زبان ارمنی باعث شده است دانش‌آموزان زبان فارسی یاد نگیرند و پرسید وقتی این اطفال بزرگ‌تر شوند، مانند والدین خود، که ابداً به فارسی تکلم نمی‌کنند، جدای از مدارک هویتی، به چه وسیله‌ای می‌خواهند ایرانی‌بودن خود را ثابت کنند؟ (ساکما، سند ۱۲۱۶۷-۲۹۷۰، س ۵۷۲۵). وزارت معارف در نوزدهم آذر ۱۳۱۲، در پاسخ به اداره معارف گیلان، دستور داد کلیه کارکنان مدرسه ارامنه بندر پهلوی را به هر نحو ممکن وادار کنند طبق برنامه دولتی اقدام کنند (همان: ش ۲۲۴۰).

آن‌گونه که رئیس معارف گیلان در دهم دی‌ماه همان سال نوشته است، به دنبال این دستور به هیئت ارامنه بندر پهلوی اعلام شد که مدرسه آنان بایستی از کلیه مقررات و دستورهای وزارتی پیروی کنند و غیر از ساعات مسائل شرعی، که بایستی به زبان ارمنی تدریس شود، تدریس بقیه دروس بایستی حتماً به زبان فارسی باشند. هیئت ارامنه چند ماه مهلت خواستند و خواهش کردند اجازه داده شود تا دست‌کم تا پایان سال تحصیلی جاری به آنان فرصت داده شود و فرامین جدید را از سال بعد اجرا کنند، اما اداره معارف اعلام کرد که حتی یک روز هم مهلت داده نمی‌شود! رئیس معارف گیلان در ادامه گزارش خود نوشت که از قرار معلوم، هیئت ارامنه برای تصمیم‌گیری در این خصوص منتظر دستورهای خلیفه‌گری ارامنه در جلفای اصفهان هستند و در همین ضمن، امیدوارند با اقدام و تشبثاتی در مرکز روال سابق را ادامه دهند و از پذیرش امر طفره برونند. وی از وزارت معارف تقاضا کرد که به اقدامات و تشبثات آنها توجهی نکند «تا این کانون فساد از بندر پهلوی کنده شود» (همان: ش ۶۵۵۶).

ظاهراً هیئت ارامنه هم‌چنان وضعیت جدید را جدی تلقی نمی‌کرد و چنین بود که در تنگنا قرار گرفت، زیرا رئیس اداره معارف گیلان در هفتم بهمن‌ماه و در نامه‌ای دیگر به وزارت معارف اطلاع داد از آن‌جاکه هیئت ارامنه به توصیه‌ها و نصایح اداره معارف ترتیب اثر نداد، مدرسه را به وسیله اداره نظمی تعطیل و اعلام کردند که بازگشایی مدرسه تنها در صورتی خواهد بود که به اجرای برنامه وزارت معارف متعهد شوند و در همان حال، پیش‌بینی کرد که بعید است ارامنه با این شرط موافقت کنند، زیرا اولاً از سال ۱۳۰۶ تاکنون به تذکرات مکرر وزارت معارف بی‌اعتنایی کردند و تسامح وزارت معارف باعث شده است آنان وضعیت جدید را جدی نگیرند و فکر کنند که این بار هم می‌توانند با طفره رفتن از

مسئله آن را به فراموشی بسپارند، ثانیاً مدارس ارامنه تمام نقاط ایران مطیع خلفای تبریز و اصفهان هستند و اوامر این دو خلیفه توسط هیئت ارامنه تهران به آن‌ها ابلاغ می‌شود. این دو خلیفه هم در کار خود مستقل نبوده‌اند و در باطن مطیع خلیفه مقیم ایروان‌اند و تاکنون از خلیفه ایروان در این رابطه دستور و اجازه‌ای نرسیده است! رئیس معارف گیلان هم چنین ادعا کرد که به مسئولان مدرسه اجازه داده است تا پایان سال تحصیلی جاری، در برابر هر پانزده ساعت تدریس به زبان فارسی، پانزده ساعت هم ارمنی تدریس کنند، اما آنان حتی باز هم حاضر به پذیرش این پیش‌نهاد نشدند و بنابراین، برای اداره معارف چاره‌ای نماند که آن مدرسه را در روز چهارم بهمن به وسیله نظمی تعطیل کند. او ادامه این سیاست را به نفع دولت و پیشرفت معارف دانست (همان: ش ۷۱۲۹).

روشن نیست که آیا صرفاً مدرسه ارامنه بندر پهلوی تعطیل شد یا مدرسه ارامنه رشت هم به همین سرنوشت دچار شد، اما نکته مهم این است که اداره معارف گیلان، که واکنش‌های ارمنیان به این اقدام را پیش‌بینی می‌کرد، در همان روز چهارم بهمن در نامه‌ای از وزارت داخله تقاضا کرد که به شکایاتی که ارامنه به شاه کرده‌اند یا خواهند کرد ترتیب اثری ندهد و تصمیم‌گیری برسر این‌گونه مسائل را به حکومت محلی ارجاع دهد (همان: ش ۱۳۲۵۵). در هر حال، همان‌گونه که معارف گیلان پیش‌بینی کرده بود، تعطیلی مدرسه واکنش ارامنه گیلان را برانگیخت. هایک استیان شهبازیانی، نماینده هیئت ارامنه رشت، در تلگرافی به وزارت معارف از اقدام اداره معارف رشت، که ۱۲۰ نفر محصل را با چشمان اشک‌بار از تحصیل محروم کرده بود، خبر داد و خواستار رفع این معضل شد (همان: بدون شماره). علی اصغر حکمت، وزیر معارف، در پاسخ به شهبازیانی اعلام کرد که چنانچه مدرسه ارامنه از برنامه و مقررات کامل وزارت معارف پیروی کند، مانعی برای افتتاح مجدد آن وجود نخواهد داشت (همان: ش ۳۳۱۸۲). به نظر می‌رسد وزارت داخله، به‌رغم توصیه اداره معارف گیلان، در صدد پی‌گیری شکایات ارامنه برآمده و از وزارت معارف توضیح خواسته بود، زیرا وزارت معارف در دهم بهمن در توضیح تعطیلی مدرسه ارامنه بندر پهلوی نوشته بود از آن‌جاکه مدرسه ارامنه بندر پهلوی از تدریس زبان فارسی، تاریخ، و جغرافیای ایران خودداری کرده‌اند، اداره معارف محل اقدام به بستن آن کرده است (همان: ش ۱۵۳۲۷).

هیئت نمایندگان ارامنه رشت در درخواستی به وزارت معارف در تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۱۳، ضمن معرفی مدرسه رشت (آهورتاتانیان) و اشاره به سابقه ۶۲ ساله آن، تقاضا کرد امتیاز

رسمی دبستان مزبور را به اسم هیئت نمایندگان ارامنه رشت صادر کنند (همان: بدون شماره). اداره معارف گیلان این درخواست را به وزارت معارف ارجاع داد و تقاضا کرد با صدور امتیاز دبستان ملی به نام «م. تانانیا» موافقت کند، اما وزارت معارف در پاسخی دور از انتظار صدور مجوز این دبستان را منوط به این کرد که نام دبستان نام یکی از شعرا یا بزرگان ایرانی باشد (همان: ش ۶۸۷۹). در تلگراف محرمانه‌ای که وزارت معارف برای معارف گیلان ارسال کرده آمده است: «حال که به تعطیل مدرسه ارامنه اقدام شده باید بدواً اخذ امتیاز، بعد اجرای پروگرام و مقررات کامله وزارت معارف تعهد شود والا کماکان از آن‌ها جلوگیری کنید» (همان: بدون شماره). هیئت نمایندگان مدارس ارامنه بندر پهلوی و رشت، که متوجه وضعیت جدید شدند، ضمن مراسله‌ای به اداره معارف گیلان متعهد شدند که حاضرند مطابق برنامه و مقررات وزارت معارف رفتار کنند و خواستار شده‌اند که مجوز آن دو مدرسه شش ساله ابتدایی به نام هیئت‌مدیره صادر و ابلاغ شود و بعداً برای هر مدرسه یک نفر مدیری که واجد شرایط لازمه باشد، تعیین و معرفی خواهند کرد. اداره معارف گیلان، ضمن موافقت با درخواست آنان، از وزارت معارف خواست با این درخواست موافقت کند (همان: ش ۱۷۱۰۴). مدرسه ارامنه بندر پهلوی در آن مراسله متعهد شده بود که از این‌پس علوم را به زبان فارسی تدریس کند و در همان حال، تقاضا کرده بود اجازه داده شود که برای تدریس علوم مذهبی به زبان ارمنی ساعاتی اضافه و ترتیبی اتخاذ شود که بتوان تدریس زبان و علوم مذهبی ارامنه را تأمین کرد. هم‌چنین، درباره موضوع امتیاز مدرسه، هیئت‌مدیره درخواست کرد که امتیاز مدرسه را به نام هیئت‌مدیره صادر، و هیئت‌مدیره مدیری را که واجد شرایط باشد تعیین و به اداره معارف معرفی کند و هر موقع صلاحیت مدیر مدرسه مورد تردید وزارت معارف واقع شود، طبق دستور آن وزارت جلیله، هیئت‌مدیره وی را تغییر خواهد داد (همان: ش ۹۲). وزارت معارف در پاسخ به این درخواست اعلام کرده بود که در صورت رعایت برنامه‌های اداره معارف هیچ مانعی برای بازگشایی مدارس فوق وجود نخواهد داشت (همان: ش ۱۵۲۵۵). مدتی بعد مدرسه ملی ارامنه رشت موسوم به «م. ا. مورتانانیا» هم در نامه‌ای با همین مضمون، که بی‌شک در هماهنگی کامل با مدرسه بندر پهلوی نگاشته شده بود، تقاضاهای فوق را مطرح کرد. آنچه از شواهد پیداست این‌که ارامنه اگرچه متعهد شده بودند طبق برنامه وزارت معارف عمل کنند، درحقیقت در صورت افتتاح مجدد مدارس بازم پیروی از دستورکار وزارت معارف برایشان دشوار بود. آنان امیدوار بودند بعد از موفقیت در بازگشایی مدارسشان، روال سابق

را ادامه دهند و از برنامه وزارت معارف ظفره بروند. در همین جهت، با شاه، وزارت معارف، و همچنین نماینده ارمنیان در مجلس شورای ملی مکاتباتی کرده بودند. برای نمونه، جمعی از مادران محصلان ارمنی در نامه‌ای به وزارت معارف خواسته بودند تا زمان مشخص شدن نتیجه پی‌گیری‌ها و اخذ نتیجه نهایی اجازه دهند فرزندانشان به تحصیل مشغول باشند (همان: ش ۳۳۲۲۲). علاوه بر این، میرزایانس، نماینده ارمنه در مجلس، نیز درخواست آنان را پی‌گیری کرده بود. وزارت معارف در جوابیه‌ای که در پانزدهم بهمن به وی داد، آخرین ابلاغیه وزارت معارف به ولایات را اعلام کرده بود. در این ابلاغیه، برنامه رسمی وزارت معارف بدون استثنا می‌بایست اجرا می‌شد و ساعات دروس این‌گونه تنظیم می‌شدند:

۱. به‌جای ساعات شرعیات و قرآن و فقه و ساعات اضافی تعلیمات اختصاصی و مذهبی ارمنی تدریس شود؛

۲. رشته‌های موارد علمی را باید به زبان فارسی تدریس کنند؛

۳. طبق مقررات هیئت‌های ارمنه با معرفی مدیرمسئول تقاضای اجازه‌نامه رسمی بنمایند؛

۴. اجرای مواد فوق باید طی یک ماه انجام گیرد (همان: ش ۳۹۰۵۴).

سؤالی که در این‌جا به‌میان می‌آید این است که چرا ارمنه به هر نحو در تلاش بودند از تبعیت از فرامین وزارت معارف و در رأس آن‌ها تدریس به زبان فارسی خودداری کنند؟ آن‌گونه که در نامه مادران دانش‌آموزان مدرسه ارمنی قزوین به ملکه پهلوی به‌صورت تلویحی هم آمده بود، ظاهراً دلیل اصلی این خودداری نگرانی آنان از تضعیف شدن زبان و مذهب ارمنیان بود. این نگرانی به‌خوبی در نامه یکی از ارمنه بندر پهلوی به دوست خود در قزوین بازتاب یافته است که نوشته بود اگر برنامه معارف عملی شود، ملت ارمنی به‌طور کلی مسلمان و در نتیجه محو خواهد شد (همان: ش ۲۵۳۷). علاوه بر این، در تحلیل چرایی مقاومت ارمنیان گیلان، آن‌گونه که فروحی و طالبی نوشته‌اند، باید متوجه یک نکته بود، این‌که به‌دنبال جنگ‌های داخلی در روسیه و قفقاز در سال ۱۹۱۸، بسیاری از نخبگان و ملی‌گرایان ارمنی به‌عزیمت به خارج از قفقاز ناچار شدند. در این میان، بخشی از سیاست‌مداران، معلمان، و نخبگان ارمنی به گیلان آمده بودند. حضور آنان در گیلان سرآغاز تحولی نوین شد (فروحی و طالبی: ۱۳۸۵: ۹۷-۱۰۰؛ شاه‌مرادی: ۱۳۹۸: ۲۸). البته احتمالاً این دو تاریخ پناهنده شدن ارمنیان قفقاز به گیلان را اشتباه نوشته باشند، چون به‌دنبال سقوط

جمهوری ارمنستان به دست بلشویک‌ها در ۱۹۲۰ بود که نخبگان، روشن‌فکران، و ملی‌گرایان ارمنی ناچار به فرار به آن سوی مرزها شدند و هیچ دلیلی وجود ندارد تصور شود شماری از آنان به گیلان نیامده باشند. در هر حال، حضور ملی‌گرایان ارمنی در گیلان باعث شده بود اهتمام آن بر پاسداری از زبان و آموزه‌های ارمنی وضعیتی کاملاً متفاوت با آذربایجان و اصفهان داشته باشد.

اداره معارف گیلان به دقت اقدامات مدارس ارمنی را تحت نظر قرار داده بود و به محض مشاهده کوچک‌ترین اعمال و رفتار منافی با اصول وزارت معارف، بلافاصله آن وزارت را در جریان قرار می‌داد و کسب تکلیف می‌کرد. به نظر می‌رسد که هم‌زمان با نرزش مدارس ارمنی در قبال دستورکارهای وزارت معارف، سخت‌گیری‌ها در جوانبی دیگر افزایش یافت و حساسیت‌ها به مسائلی غیر از زبان فارسی اختصاص یافت. برای نمونه، اداره معارف گیلان در اسفند ۱۳۱۳ در گزارشی به وزارت معارف اطلاع داد که مدتی است دانش‌آموزان ارمنی بندر پهلوی عصرها در دبستان اردشیر تحت تعلیمات آقای وارطان، معلم ورزش آن دبستان، به یادگیری تعلیمات ورزشی مشغول‌اند، اما اخیراً مجمع ورزشی آن‌ها به مؤسسه پیش‌آهنگی تبدیل شده است، لباس و کمربندهای مخصوصی که قلابی وسط کمر بند به شکل دایره و وسط آن کوهی را نشان می‌دهد که خورشید از پشت آن طالع است و اطراف آن به خط ارمنی این عبارت حک شده است: «بلند شو - بلند کن!» و ادعا کرده بود این علامت و این نشان چندان ساده به نظر نمی‌رسند و از این رو، فعلاً آن‌ها را از استعمال آن و داشتن تشکیلات جداگانه ممنوع داشته و دستور داده شده است که در صورت تمایل در مؤسسات ورزشی سایر مدارس شرکت کنند. اداره معارف گیلان در این نامه هم‌چنین اطلاع داد که به رئیس نظمی هم تذکر شفاهی داده شده است که در این رابطه تحقیقات لازم را به عمل آورد و در خاتمه معروض داشت از قراری که آموزگار ورزشی اظهار داشته است مؤسسه پیش‌آهنگی آنان با مؤسسه پیش‌آهنگی تبریز ارتباط دارد و تبریز هم همین نشان را استعمال می‌کند (همان: ش ۹۵۶۰). وزارت معارف در نامه محرمانه و مستقیمی به اداره معارف گیلان از اقدام این اداره در جلوگیری از استعمال نشان مخصوص تقدیر کرد و آن را اقدامی به موقع و لازم دانست و هشدار داد که غیر از علایم و مشخصاتی که از وزارت‌خانه برای محصلان دستور استفاده داده شده است، هیچ علامتی نباید مورد استعمال قرار گیرد، در غیر این صورت باید از افتتاح دبستان اردشیر جلوگیری کنید (همان: بدون شماره). وزارت اوقاف هم‌چنین در درخواستی به تشکیلات کل نظمی مملکتی، ضمن

آموزش به زبان فارسی؛ ... (عبدالله ساجدی و سیروان خسروزاده) ۱۷۳

شرح ماجرای مدرسه اردشیر، خاطرنشان ساخت باتوجه به این که شاید این قضایا ساده و بی‌آلایش نباشد، وزارت مزبور را از هر اقدامی که در این رابطه انجام می‌دهند، آگاه سازند (همان: ش ۲۶۵۳۵).

به نظر می‌رسد مدارس ارامنه گیلان تحت فشارهای جدی بالأخره در برابر وزارت معارف ناچار به تسلیم شدند. این احتمال از آن جهت مطرح است که در نامه ۲۳ دی ۱۳۱۴ اداره معارف گیلان به وزارت معارف از کیفیت آموزش زبان فارسی در مدارس ارامنه رشت و بندر پهلوی شکایتی مطرح نشده بود، ولی در عوض به ایرادات جدیدی اشاره کرده بود؛ از جمله این که دبستان‌های ارامنه رشت، بندر پهلوی، و هم‌چنین دبیرستان مهستی آمریکا در رشت در ایام جمعه بازند و روزهای یکشنبه را تعطیل می‌کنند. در پایان، سؤال شده بود که آیا کماکان با آنان مباحثات کنیم یا به این وضع خاتمه دهیم؟ (ساکما، سند ۲۹۷۰۱۲۴۶۰، ش ۹۴۲۹) جالب آن که وزارت معارف در پاسخی که در بیستم بهمن به این درخواست داده خاطرنشان کرده است که باتوجه به این که این مسئله فعلاً در دست بررسی است متعرض آنان نشوند (همان: ش ۲۱۰۶۶). از این که بالأخره این مسئله چگونه حل و فصل شد اطلاعی کسب نشد.

وزارت معارف در تیرماه ۱۳۱۵ در ابلاغیه‌ای خطاب به اداره معارف کلیه ایالات و ولایات کشور امر کرد از آن‌جاکه زبان رسمی کشور فارسی است در مواقع رسمی نطق و خطابه‌ها بایستی به این زبان ایراد شود. بر همین اساس، دستور داده شد به کلیه مدارس ارامنه مؤکداً ابلاغ شود که خواندن هر نوع سرود در جشن‌های رسمی آن مدارس باید به زبان فارسی باشد، در غیر این صورت آن مدارس طبق مقررات بسته خواهند شد و مدیران تحت تعقیب قرار خواهند گرفت (ساکما، سند ۲۹۷۰۱۲۱۶۴، ش ۲۲۰۱۰). به نظر می‌رسد ملزم داشتن مدارس ارامنه به استفاده از زبان فارسی در نطق‌ها و سرودها در حالی صورت می‌گرفت که مسئله تدریس به زبان فارسی حل و فصل شده بود و مدارس ارامنه بالأخره از مقاومت در برابر فرامین وزارت معارف دست کشیده بودند.

باین وصف، مدارس ارامنه پس از پشت سر گذاشتن فراز و فرودهای فوق در برابر تصمیم جدید حکومت رضاشاه مبنی بر تعطیلی قطعی مدارسشان غافل‌گیر شدند. برخی از پژوهش‌گران برنامه یک‌سان‌سازی آموزشی رضاشاه را ناشی از تمایل حکومت او به غرب‌گرایی دانسته‌اند و برخی دیگر این رویکرد را تحت تأثیر دیدار رضاشاه با آتاتورک می‌دانند که گویا در نتیجه آن رضاشاه به توصیه آتاتورک به تعطیلی مدارس ارمنی و

ممنوعیت تدریس به زبان ارمنی مصمم شد، اما این ادعاها نادرست‌اند و حقیقت آن بود که این اقدام در چهارچوب برنامه درازمدت رضاشاه برای تحقق ملت یک‌دست و یک‌سان صورت گرفته بود (شاه‌مرادی ۱۳۹۸: ۷۷). این ادعا باتوجه به این که در سال ۱۳۱۹ مدارس آمریکایی و انگلیسی هم برچیده شدند (صدیق ۱۳۵۵: ۱۸۶) بیش از پیش تقویت می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

رضاشاه پهلوی در شرایطی مدارس را هم‌چون مرکز نشر و آموزش ملی‌گرایی ایرانی ملاحظه می‌کرد که مدارس ارامنه، به‌عنوان آخرین کانون‌های حفاظت و پاسداری از فرهنگ و ملیت ارمنی، در تلاش بودند تا به هر ترتیب، با آموزش زبان ارمنی و دیگر آموزه‌های فرهنگی و ملی، ناسیونالیسم و ملی‌گرایی ارمنی را پیش برانند. به‌طبع، این دو برنامه در تضاد باهم بودند و وزارت معارف، به‌عنوان بازوی اجرایی آموزش و پرورش نسل جدید ایرانیان، به مقابله با کانون‌هایی از قبیل مدارس ملی ارامنه اقدام می‌کرد. در نتیجه این وضع، چالشی جدی میان طرفین آغاز شد و آن‌گونه که پیش‌بینی می‌شد و انتظار می‌رفت، مدارس ملی ارامنه هم‌راه با نمایندگان آنان در مجلس شورای ملی و هم‌چنین مقام معنوی خلیفه‌گری ارامنه، باوجود تلاش‌های هماهنگ و بی‌وقفه‌ای که کردند، در رسیدن به اهداف خود ناکام ماندند. در این میان، مدارس ارامنه در رشت و بندر پهلوی به هر تلاشی متوسل شدند تا آموزش به زبان ارمنی را در مدارس ارامنه این دو شهر ادامه دهند. به‌علت حضور شماری از پناهندگان ارمنی قفقاز در گیلان، که معلمان ارمنی نیز در میان آنان بودند، فضای فکری و آمال ارمنیان گیلان تا حدودی متفاوت با ارامنه آذربایجان و اصفهان بود. چه‌بسا حضور این ملی‌گرایان ارمنی باعث شده بود رئیس اداره معارف گیلان از مدرسه ارامنه بندر پهلوی تحت عنوان «کانون فساد» نام ببرد. باتوجه به عزم قاطع رضاشاه، مبنی بر حفظ زبان و ادب فارسی و هویت ملی، مدارس ارمنی بالأخره تعطیل و برچیده شدند.

کتاب‌نامه

ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)، سند ۱۵۹۷۷۲۹۷، ۲۹۱۰۰۰۱۱۷۶، ۲۹۷۰۱۲۱۶۴، ۲۹۷۰۱۲۱۶۷، ۲۹۷۰۱۲۴۶۰، ۲۹۷۰۱۲۴۶۲، ۲۹۷۰۱۳۴۷۰، ۲۹۷۰۱۴۳۵۰، ۲۹۷۰۱۴۳۸۶، ۲۹۷۰۱۴۴۰۸، ۲۹۷۰۳۶۹۷۶، ۲۹۷۰۲۴۲۲۲

آموزش به زبان فارسی؛ ... (عبدالله ساجدی و سیروان خسروزاده) ۱۷۵

شاه‌مرادی، آمنه (۱۳۹۸)، *آموزش و پرورش اقلیت‌های دینی از مشروطه تا پایان پهلوی اول*، تهران: مورخان.

صدیقی، عیسی (۱۳۵۵)، *دوره مختصر تاریخ فرهنگ ایران*، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.

فروچی، علی و فرامرز طالبی (۱۳۸۵)، *ارمنیان گیلان*، رشت: گیلکان.

کرونین، استفانی (۱۳۸۳)، *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.

لطف‌آبادی محسن و عطاالله حسنی (۱۳۹۹)، «نظام آموزشی ارمنه جلفای اصفهان در دوره

صفوی»، *پژوهش‌های ایران‌شناسی*، دوره ۱۰، س ۱۰، ش ۱.

مجله آینه (۱۳۰۶)، س ۳، ش ۸، پیاپی ۲۰.

نائبیان، جلیل و محرم قلی‌زاده (۱۳۸۹)، «نقش سیاست‌های فرهنگی دوره رضاشاه در وضعیت

آموزش و پرورش تبریز»، *جستارهای تاریخی*، س ۱، ش ۲.

